

توماس مان

نابغه‌ی خردسال
و
پیش خدمت و شعبده‌باز

(دو داستان)

انتخاب و ترجمه:

محمود حدادی



انتشارات نیلوفر

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۱۱	درباره‌ی نویسنده
۱۳	نابغه‌ی خردسال
۲۵	پیش‌خدمت و شعبده‌باز
۸۵	برادرزهی‌تلر
۸۹	شرح آثار
۱۰۳	پی‌نوشت‌ها

یادداشت مترجم

آدم در کار نویسندگی به شخصی ترین مسایل خود می پردازد و در کمال شگفتی می یابد مسئله ی ملی را مطرح کرده است. به مسئله ی ملی می پردازد، و نگاه کن که به این ترتیب مسئله ی عام انسانی را به زبان آورده است، آن هم بسیار مطمئن تر از آن که خواسته باشد مستقیم به مسئله ی فراملی و جهانی بپردازد.

توماس مان، در تفسیر پیش خدمت و شعبده باز

چگونه می شود که انسان ها، هنگامی که توده وار به هم برمی آیند، گاه دست به کاری می زنند که بسا هر یک در خلوت خود آن را از معیار عقل دور می داند؟ چه چیز گاه حرکت های جمعی را از دید خرد آسیب پذیر، و توده ی انسانی را طعمه ی آسان هیجان، یا مقهور و سوسه ی قدرت می کند، نمونه را در کارهایی چون اقلیت کشی در گذشته های دور تاریخ، و حرکت های فاشیستی یا عوام فریبانه در دنیای مدرن؟

شاید دهقان باستانی در فقر و فراوانی نگاهی یکسان به آسمان داشته است، با صبرش بر خست سال و شکرش بر سخاوت آن.

اما شهرنشین نه زیر آسمان، که زیر سقف کارگاه است که به طلب نان و بخت می رود. و این سقف راه نگاه او را به آسمان می بندد. چنین است که در برخورد با آن چه به سود خود نمی یابد یا نمی گیرد، سرنوشتش را به ماورا وانمی گذارد، بلکه

درباره‌ی نویسنده

توماس مان از نویسندگان نوکلاسیک آلمانی در قرن بیستم است. دوران فعالیت ادبی او شش دهه‌ی نخست قرن بیستم را دربر می‌گیرد. در تمامی این سالیان آلمانی‌ها او را نویسنده‌ی ملی خود می‌دانستند. خود او هم این نقش را دوست داشت و در راه حفظ آن تلاش می‌کرد. مقام ملی او بیرون از مرزهای آلمان هم از قبول عام برخوردار بود. از جمله اعطای جایزه‌ی نوبل را به او، در سال ۱۹۲۹، از این منظر نیز تفسیر کرده‌اند که اروپا خواسته است به این ترتیب با مقصر جنگ جهانی اول آشتی، و راه این کشور را برای بازگشت به جامعه‌ی جهانی باز کند. آگاه به چنین منزلتی، توماس مان پوشیده یا آشکار خود را با گوته مقایسه می‌کرد. رمان چهارگانه‌ی او یوسف و برادرانش انجام سفارشی است که گوته به نویسندگان بعد از خود کرده بود. داستان پرآوازه‌اش مرگ در وینز هم باز از زندگی همین شاعر کلاسیک آلمان دستمایه گرفته است، گذشته از پرخواننده‌ترین نوول او تونیو کروگر که به تصریح خودش تداومی است بر رنج‌های ورتر گوته، و مانند این رمان سلف بلندپایه‌اش گویای تضاد آرمان با روزمره در زندگی انسانی.

اعتبار توماس مان در بخشی دستاورد زبان اوست، زبانی که در کار باریک‌بینی بسیار پرحوصله است و شاید برآیندی باشد از اشرافیت قرن نوزدهم — که خاستگاه او بود — و آمیزش این زبان با شعر پرآرایه‌ی باروک — که سبک شاعران عبارت‌آرای آلمانی در قرن هفدهم است، قرنی که زبان آلمانی با رهایی از

نابغهی خردسال

نابغهی خردسال از در درمی آید — سکوت تالار را فرامی گیرد. سکوت تالار را فرامی گیرد. سپس جماعت بنای کف زدن می گذارد، چون که جایی در سمت چپ، آقایی صاحب گله، رهبر و سالاری مادرزاد، اول کسی است که دست ها را به هم می کوبد. جماعت هنوز حتی تک آوایی هم نشنیده است، با این حال کف می زند، چون یک دستگاه عظیم تبلیغاتی پیشاپیش زمینه را برای نابغهی خردسال فراهم کرده است. پس همگی از همین حالا شیفته اند، چه بدانند، چه ندانند.

نابغهی خردسال از پس پاراوان مجللی پیش می آید که سراسرش آذین گل حلقه هایی از شاه پسند و لاله و لادن درشت و خیالی بر خود دارد. سبک و چالاک پله های صحنه را پشت سر می آورد، و هرچند بانگ احساسی از سرما — بالرز مختصر هنگام درآمدن به حمام و به درون آبی البته دل چسب — با این همه راحت به دل همه می رود و با تعظیمی مختصر و خجالتی سلام می دهد، سلامی خانمانه دل انگیز، گو این که پسر است.

سرایا ابریشمی سفید به تن دارد، کتچهای با دوختی نادر و در زیر آن یک جلیقه. حتی کفش هایش هم از ابریشم سفید است! این سفیدی یک دست بیش از پیش از تالار دل می برد. ولی در پیش برق شلوارک ابریشم، این پاهای برهنه توی چشم می زند، چون که پوستی سوخته رنگ دارند. آخر پسرک یونانی است.